

تکمیل اطلاعات لیست 179 نفره ترور  
حسین مهري، راديو صداي ايران  
11 ژانويه 1999

مهري - به راستي اين جعفر باقريان است كه اين ليست ترور را افشاء کرده است؟  
تهراني - باقريان در هفته سوم ماه دسامبر 1998 در فرودگاه فرانكفورت، به دليل جعلی بودن ویزای ورود به کشور آلمان، خود را تحویل [پلیس آلمان] داد و تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. از ایشان با نام‌های بشیري، عامریان و نام‌های دیگری هم صحبت شده است. جعفر باقريان یکی از جوانان دست‌پرورده انقلاب اسلامی و برآمده از فرآیند جمهوری اسلامی است. او در آستانه انقلاب 17 ساله بوده، حالا هم 37 ساله است. باقريان در آغاز انقلاب به سپاه پاسداران می‌پیوندد و در جنگ 8 ساله شرکت می‌کند؛ به دلیل لیاقتی [!] که داشته به مدارج بالایی می‌رسد، بعد از جنگ يك دوره تکمیلی را هم در دانشگاه تمام می‌کند. بعد وارد کمیسیون پژوهش‌های سیاسی می‌شود. این اطلاعات، اظهارات خود اوست و در پرونده او منعکس است. وقتی روز 5 شنبه گذشته پلیس مرا برای هشدار دادن دعوت کرد، متوجه شدم که خیلی از فعالین خارج از کشور هم در این ليست وجود دارد؛ از جمله فرج سرکوهي، عسکر آهنين، رضا چرندابي و خیلی‌های دیگر. من همراه با آقای هرمان، مسنول پلیس حفاظتی و مسنول همین باقريان در کمیسوی شرکت داشتم که برای اطلاعات رسانی و هشدار دادن به ما تشکیل شده بود. «هرمان» می‌گفت: این فرد در بازجویی اسم شما را هم، به عنوان قربانیان ترورهای بعدی داده است. او گفت که ما باید بعضی روش‌های امنیتی را رعایت کنیم، به هر جایی نرویم، در خانه را باز نگذاریم و همان حرف‌های عمومی امنیتی...  
من از ایشان پرسیدم: شما تا چه حد به این ليست و خود این فرد اعتماد دارید؟ تا به حال چقدر توانسته‌اید کل موضوع را بررسی کنید؟ هرمان گفت: به باور ما باقريان در جریان جنبش اسلامی ایران در جنگ شرکت داشته است.

باقريان جوانی شهرستانی و کار کرده است. فرج سرکوهي هم معتقد است که در تقسیم‌بندی‌های امنیتی، باقريان يك فرد اطلاعاتی کارگشته است. او در کمیسیون پژوهش‌های سیاسی که زیر نظر مجلس شورای اسلامی اداره می‌شود، مسنول بررسی بوده است. اجازه بدهید من این موضوع را همین‌جا تصحیح کنم که باقريان عضو کمیته بحران نیست؛ بلکه در کمیسیون پژوهش‌های سیاسی، وابسته به مجلس شورای اسلامی عضویت داشته است.

در مجلس شورای اسلامی يك کمیسیون، کمیته یا ستاد بحران هست که جعفر باقريان عضو این نهاد بوده و در روندهای مطبوعاتی و فرهنگی، کار اطلاعاتی می‌کرده، بعد هم اطلاعات جمع‌آوری شده را تحویل این کمیسیون می‌داده است. در راس این کمیسیون بحران هم جواد لاریجانی قرار دارد. به گفته باقريان: نمایندگان نهادهای مختلف از ولایت فقیه تا مجلس شورای اسلامی، سپاه پاسداران، ریاست جمهوری و مجمع تشخیص مصلحت در این کمیته نماینده دارند که البته این نوع سازماندهی يك روال معمولی است و در بسیاری از کشورها هم به همین شکل است.

باقريان عضو کمیسیون پژوهش‌های سیاسی، وابسته به مجلس شورای اسلامی بوده است. بنا به اظهارات ایشان، پس از رویداد دوم خرداد، با صفت‌بندی‌ای که در جامعه ایجاد شده بود، به این کمیسیون ماموریت داده می‌شود گرایش‌های اصلاح‌طلبانه را بررسی کرده، ببیند که روشنفکران [تقاشان و هنرمندان و موسیقیدانان و مطبوعاتی‌ها و نویسندگان] به چه سمتی گرایش دارند؟!

طبق گفته باقريان، پس از چند ماه بررسی در این کمیسیون، بیش از 2000 نام از ایرانیان روشنفکری که در زمینه‌های مطبوعات و هنر و موسیقی کار می‌کنند، فهرست‌بندی شده‌اند. از بین این مجموعه اسامی جمع‌آوری شده، حدود 200 تن که فعال‌تر هستند و طبعا برای رژیم دردسر بیشتری فراهم کرده‌اند، انتخاب شده‌اند تا به عنوان افرادی خطرناک تحت نظر گرفته شوند. این تدارکات را هم برای وضعیت غیرعادی جامعه دیده‌اند. از این 200 نفر، نام 179 نفر در حافظه باقريان بوده است. گویا ایشان برخی از این اسامی را «کد» کرده و پس از باز کردن کدها، به مامورین آلمانی داده است. معنی این ليست این نیست که همه این 179 نفر باید کشته شوند؛ بلکه در روز بحران، به نحوی از انحاء باید خنثا شوند، از بین بروند، دستگیر و یا تحدید شوند. به گفته باقريان، همه این 179 نفر نامزد مرگ نبوده‌اند! بگذریم که اگر شرایط فوق‌العاده‌ای پیش آید، عملا همه این افراد نامزد مرگ هستند.

طی دو روز گذشته، روزنامه‌های ایران اطلاعاتی داده‌اند که با واقعیت منطبق نیست؛ مثلاً روزنامه زن [متعلق به خانم فائزه رفسنجانی] نوشته است که مدعی لیست 179 نفره بازداشت شده است. بنا به نوشته این روزنامه، اظهارات باقریان به حدی ضد و نقیض است که وزارت کشور آلمان هم فعلاً ایشان را بازداشت کرده است. بنا بر نوشته این روزنامه چنین لیستی واقعیت ندارد.

از سوی دولت آلمان هم تشخیص داده است که به وضع امنیتی جعفر باقریان حالت ویژه‌ای بدهد. به همین دلیل او را در کنار دیگر پناهندگان اسکان نداده‌اند. حتی یک شب قبل از سال نو مسیحی هم یکبار دیگر محل اقامت او را تغییر داده‌اند تا تکلیف پناهندگی‌اش روشن شود. احتمالاً به او هویت جدیدی خواهند داد تا شبیه به شاهد «ث» در دادگاه می‌کونوس، امکان زندگی طبیعی پیدا کند.

طبق اظهارات باقریان این لیست شامل افرادی است که هر یک به شکلی در برابر ولایت فقیه قرار داشته و به نوعی مبلغ جامعه مدنی هستند. به همین دلیل لیست مرگ مافیای قدرت و ثروت، فقط همین‌ها نیستند. افراد بسیار دیگری هم هستند که اسامی ایشان در دیگر لیست‌های ترور درج است. در این میان کسانی هم هستند که زنده ماندنشان برای نیروهای تاریک‌اندیش اهمیت ویژه‌ای دارد.

مهری - من امروز لیستی هم از حسن ماسالی دریافت کرده‌ام. این لیست برگرفته از همان لیست اصلی است. ایشان شرحی هم در باره این لیست نوشته و تاکید کرده است: قرار دادن اسامی عده‌ای از مدیحه‌سرایان و خدمتگزاران رژیم، در کنار نام شخصیت‌های ارزنده و مبارز سیاسی و فرهنگی، برای مخدوش کردن آذهان عمومی و مرعوب شدن مردم است. با این کار نوعی قهرمان‌سازی هم شده است.

تهرانی - به نظر من، اظهار نظر ایشان غیرمسئولانه است. تشخیص درستی یا نادرستی این لیست، وظیفه ارگان‌های سیاسی و مطبوعاتی، من جمله وزارت کشور آلمان است.

مسئولی که در اداره پلیس با ما [من و فرج سرکوهی] صحبت می‌کرد، می‌گفت: بعد از قضیه دادگاه می‌کونوس، ما فکر نمی‌کنیم دستگاه ترور جمهوری اسلامی این اجازه را به خودش بدهد که در خاک آلمان دست به چنین اعمالی بزند. [اشاره به حکم بازداشت سران جمهوری اسلامی از سوی دادگاه می‌کونوس] از طرف دیگر هم ایران - در شرایط کنونی بحران اقتصادی کشور - به رابطه اقتصادی با آلمان نیاز دارد. با این وجود دولت آلمان اطمینان ندارد که گروه‌های خود سر وزارت اطلاعات، در انشعابی که الان در جریان است، پیدا نشوند و چنین اقدامات دیوانه‌واری را انجام ندهند.

مهری - من شنیده‌ام منزل شما در طبقه دهم یا بیستم یک ساختمان بلند است و باید تا آنجا با پله رفت. یکی از دوستان شما، بعد از این که از این پله‌ها بالا رفته بود، می‌گفت: اگر تروریست‌ها بخوانند وارد منزل آقای تهرانی شوند، در همان راه پله‌ها از خستگی غش می‌کنند و اسلحه‌شان را تحویل می‌دهند!

تهرانی - این هم از اقبال تاریخی من است که در جایی زندگی می‌کنم که 105 پله دارد. در سال‌های گذشته که من بیمار بودم، هادی خرسندی و ایرج جنتی عطایی به عیادتم آمدند. ایشان وقتی به بالا رسیدند - این درست زمانی بود که لیست 49 نفره منتشر شده بود - هادی گفت: حالا من می‌فهمم تو چرا هنوز زنده‌ای، و تروریست‌ها هوس کشتنت را نکرده‌اند. اگر تروریست‌ها جرات کنند و این همه راه را بالا بیایند، حتماً وسط راه سقط می‌شود.

مهری - جمله‌های کوتاه هادی خرسندی، همیشه به اندازه یک کتاب معنی دارد. تهرانی - برگردیم سر موضوع اصلی! در هفته‌های گذشته، پس از افشای دست داشتن عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی در قتل‌های زنجیره‌ای؛ صحبت از آرشیوی است که در مرکز مطالعات روزنامه کیهان وجود دارد و حاوی اسناد بسیار مهمی است. حتماً می‌دانید که بعضی از دست‌اندرکاران روزنامه کیهان، عاملان دستگاه امنیتی ایران هستند.

هفته گذشته ناگهان گفته شد که این اسناد، در باره روشنفکران و روزنامه‌نگاران است. احتمال دارد یکی از مراکز تجسس و تفحص برای حذف روشنفکران، روزنامه کیهان باشد. این آرشیو را کمیسیون تحقیق برای تحقیق برده است. ممکن است برخی از آقایان در این میان مخفی هم شده باشند.

من فکر می‌کنم ظرف هفته‌های آینده، مسائلی از سوی کمیسیون تحقیق روشن شود. فشاری که نهادها و مجامع بین‌المللی، به ویژه اپوزیسیون ایران، یک‌پارچه در خارج از کشور به دولت ایران وارد آورد و خواهان روشن شدن حقیقت این قتل‌ها شد، همچنین درخواست از مجامع بین‌المللی، جهت سفر به ایران و رسیدگی به این پرونده‌ها تا روشن شدن این جنایات، در این رابطه موثر بوده است؛ البته دولت ایران در این باره حساسیت زیادی دارد.

روزنامه صبح امروز که با مسئولیت سعید حجاریان منتشر می‌شود، در ستون سخن امروز مقاله‌ای زیر عنوان گروه حقیقت‌یاب چاپ کرده که فشارهای وارده به دولت ایران را نشان می‌دهد. در این مقاله آمده است: «با آمدن مراجع غیرملی به ایران - حتی برای بررسی در باره قتل‌های زنجیره‌ای - که برای مخدوش کردن حاکمیت ملی ما انجام می‌شود، باید به شدت و با تمام قوا برخورد کرد.»

ایشان نوشته است: «ممکن است این‌گونه نظارت‌ها و دخالت‌های بین‌المللی در کوتاه مدت فشاری بر جناح‌های خشونت‌گرا وارد آورد؛ اما در بلند مدت موجب مخدوش شدن حاکمیت ملی کشور خواهد شد. متأسفانه عملکرد غلط قوه قضائیه و برخی از نهادهای امنیتی و انتظامی باعث شده است که این مراکز از نظر ارتباط، پانین‌ترین وضعیت مستقل را داشته باشند. به طوری که سخنان و افکار این نهادها از نظر افکار عمومی، اعتبار لازمه را از دست داده و همیشه در معرض خطر سیاست‌زدگی قرار دارند. بدیهی است که در چنین وضعیتی، ادعاهای آن‌ها مبنی بر پی‌گیری مسائل، چندان برای افکار عمومی و جریان‌های بین‌المللی، مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

«به هر حال در مواردی مانند قتل‌های مشکوک اخیر، احتیاجی به منابعی اطمینان‌بخش و آرام‌بخش وجود دارد. تا افراد را نسبت به روند امور خاطر جمع سازند. تا هنگامی که دولت، مسئولیت پی‌گیری این قتل‌ها را بر عهده می‌گیرد، هیچ جایی برای ایجاد یک نیروی موازی و مستقل از دولت، برای نظارت بر فرآیند پی‌گیری قتل‌های اخیر وجود ندارد؛ اما اگر دولت، به هر دلیلی احساس کند که نمی‌تواند اقداماتی را که شایسته است، برای مقابله با این جریان انجام دهد، آنگاه مساله فرق می‌کند. و می‌توان از افکار عمومی در این زمینه یاری گرفت. اگر روزی احساس شود دولتی که هنوز اعتبار و مشروعیت خویش را در اذهان عمومی حفظ کرده، نمی‌تواند با قدرت و استحکام پرونده‌ها را دنبال کند و به پایان ببرد، بایستی به دنبال یک گروه حقیقت‌یاب داخلی بود؛ به این معنا که گروهی از افراد معتبر مطبوعات را که از نظر گرایش‌ها و تمایلات فکر و سیاسی به جریان‌های گوناگون تعلق دارند و کم و بیش نماینده افکار عمومی مردم هستند، انتخاب، و آن‌ها را به عنوان گروه حقیقت‌یاب طرح نماییم. اگر قرار است در کارهای مسئولین کشور کسی نظارت داشته باشد، چه کسی بهتر از افشار ملت. هرگاه برای حل مشکلی ناگزیر از پذیرش کنترل و نظارت کسی در فرآیند امور شویم، بهترین راه اعتماد کردن به مردم است.»

بحث جدی فعلی در ایران این است که چه کسی باید دستگاه قضایی کشور را کنترل کند؟! با این تاکید که دستگاه قضایی همچنان زیر نفوذ بخشی از تروریست‌هاست.

وظیفه ما در خارج از کشور، پافشاری مستمر برای اعزام یک گروه بررسی از طرف نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل در رابطه قتل‌های اخیر است. ما باید به عنوان شعار محوری همه نیروها - صرف‌نظر از اختلاف عقیده‌ها - بر سر رفتن چنین هیئتی به ایران که حتی چند حقوقدان ایرانی در تبعید را هم در بر بگیرد، پافشاری کنیم.

مهری - گویا کمیسیون حقوق بشر در همین رابطه نامه‌ای به جمهوری اسلامی نوشته است؛ منتها جمهوری اسلامی دریافت این نامه را اعلام نکرده است. اگر یادتان باشد آیت‌الله یزدی قوه قضائیه، حدود ده/دوازده روز پیش، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه اشارهای به درخواست اعزام یک هیئت بین‌المللی به ایران برای تحقیق در باره این قتل‌ها کرد و آن را مردود شمرد. ایشان گفت: چرا چنین هیئتی را به الجزایر که این همه سر می‌برند، اعزام نمی‌کنند؟! شما از درخواست کمیسیون حقوق بشر اطلاعی دارید؟

تهرانی - اظهار نظر محمد یزدی را من هم شنیده‌ام. حرف ایشان به این معنی است که در جمهوری اسلامی هم سر مردم را می‌برند. بسیاری از نیروهای مقابل نیروهای ارتجاعی جمهوری اسلامی، فعلا مردد هستند که آیا اعزام چنین هیئتی به ایران نقض حاکمیت ملی کشور است یا نه؟!

مهری - در مقابل افشای اسامی لیست 179 نفره در درون مرز، تعدادی از روشنفکران از جمله مسعود بهنود اظهار نظرهایی کرده‌اند. من شنیده‌ام ایشان هم از ایران گریخته است.

تهرانی - من در این مورد اطلاعی ندارم. در روزنامه‌ها و اینترنت خواندم که ایشان در دوبی هستند. روزنامه زن با هوشنگ امیر احمدی [کارشناس امور سیاسی خاورمیانه از نیویورک] گفت وگویی کرده است. امیر احمدی در این رابطه گفته است: لیست‌های ترور متعدد هستند. حتی یک لیست 250 نفره هم وجود دارد. افرادی هم که در این لیست‌ها فهرست شده‌اند، همگی از مخالفین سیاسی و فعالین داخل و خارج از کشورند. من شخصا این لیست را ندیده‌ام. آنطور که هوشنگ امیر احمدی گفته است، به نظر می‌رسد در این فهرست، بخش وسیعی از افراد داخل کشور که بعضا سیاسی هم نیستند؛ مانند نقاشان، روزنامه‌نگاران و دیگران هم قرار داشته باشند. این‌گونه فهرست‌ها نشان می‌دهد که افراد مورد توجه مافیای قدرت و ثروت،

افراد خوشفکر، با ایده و تاثیرگذاری بر روی جامعه مدنی هستند. نام چند زن هم در این لیست هست. در لیست قبلی زنی وجود نداشت. شاید این تندروان معتقدند کشتن زن مکروه است [اما در زندان‌ها هزاران زن را سر به نیست کرده‌اند] می‌گویند: زنان لیاقت کشته شدن را ندارند. باید گفت که حضور زنان در این فهرست، افتخاری است برای ایشان!

مهری - یعنی این‌ها هم دچار تحول شده‌اند!؟

تهرانی - دلیل این تحول و توجه، حضور جدی زنان بعد از انتخابات دوم خرداد، در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور است. روزنامه زن، از هوشنگ امیر احمدی در رابطه با زنانی که در این لیست هستند، پرسش کرده است. از خانم ناهید موسوی هم سوال کرده است. بنا به گفته موسوی مشکل روشنفکران ایران، ریشه‌ها شده است. شان قاتلان باید حفظ شود! موسوی گفته است: البته من کمی می‌ترسم و نگران هستم. دولت باید جلو این تهدیدات را بگیرد. روزنامه زن هم باید برای آزادی مردم، اقدام به درج این فهرست بکند. خانم مهرانگیز کار هم در همین رابطه اظهار نظر کرده است.

بهترین اظهار نظر را ابراهیم نبوی طنز نویس و روزنامه‌نگار کرده است. نبوی در روزنامه‌های توس و جامعه نوشته است: اگر اسم من در این فهرست 179 نفره وجود داشته باشد، احساس می‌کنم مثل هر روز راه می‌روم؛ چون در کشور ما، می‌توان هر روز به دلایل منطقی و غیرمنطقی جان را از دست داد! ما شنیده‌ایم چنین فهرستی هست و طبیعی است وقتی که می‌خواهند عده‌ای را بکشند، لیستی تهیه می‌کنند. همینطوری که کسی را در خیابان‌ها شکار نمی‌کنند. مد جدید هم در ایران این است که تازگی‌ها برخی روشنفکران حالت غم‌باد به خود می‌گیرند و زیر لبی می‌گویند: اسم ما هم بوده که این مد بسیار بدی است. من در زمانی که قضیه قتل‌ها در میان بود، سعی می‌کردم از خودم مراقبت کنم. اما حالا باید به خاطر موضوعات دیگری احتیاط کنم و زنده بمانم.

در این میان کشمکش‌هایی هم هست. بعضی می‌گویند: اسم عده‌ای را بیخود در این لیست گذاشته‌اند. حالا خیلی‌ها بر سر این لیست، نقش کارشناس و حکیم باشی پیدا کرده‌اند. باید گفت: وضعی که ایجاد کرده‌اند نفرت انگیز است. نفرت انگیز است که کشورمان تحت حاکمیت یک رژیم تروریستی باشد. این جنایتکاران لیستی برای کشتار تهیه کنند؛ آن وقت عده‌ای بگویند: ما برای مرگ مستحق‌تریم تا فلاتی. چرا ما نه؟!  
مهری - نام بسیاری از فعالین برونمرز در این فهرست بود. اما مثلاً اسم بنی‌صدر نیست. اسم اکبر گنجی هم نیست.

تهرانی - این لیست اصلاً اهمیت آن‌چنانی ندارد که بتوان گفت: با اهمیت‌ترین افراد در این لیست هستند. آنطوری که جعفر باقریان گفته: از بین دو هزار نفر این‌ها را انتخاب کرده‌اند. این‌ها هر جا دستشان به بنی‌صدر و امثال بنی‌صدر برسد سر به نیستشان می‌کنند. مثلاً اعضای مجاهدین و بسیاری دیگر از مخالفین رژیم در لیست نیستند. اینطور نیست که کسانی که نامشان در این لیست نیست، خطری تهدیدشان نمی‌کند. هستند کسانی که حتی خطر بیشتری تهدیدشان می‌کند. آن‌طور که باقریان گفته: این اسامی را ما از بین 2000 نام در کمیته بحران جدا کردیم که در شرایط بحرانی می‌توانند خطرناک باشند. به یک تعریف زیر پای ولایت فقیه را سست می‌کنند. نه به این معنا که دیگران خطرناک نیستند.

مهری - جنگ جناح‌ها بر سر اطلاعیه وزارت اطلاعات و در پی سخنان اندکی مکنونانه خامنه‌ای، به کجا خواهد انجامید؟ بالاخره چه کسی در صحنه پیروز خواهد شد؟ آیا ما در شرایط جنگ خاکریز آخر قرار داریم؟  
تهرانی - جمهوری اسلامی هنوز در شرایطی نیست که بتواند جنگ خاکریز آخر را شروع کند. دیروز شنیدم که فدائیان ناب محمدی یا فدائیان اسلام، طی اعلامیه‌ای تمام کسانی را که به باور ایشان علیه نظام ولایت فقیه هستند، منجمله محمد خاتمی را تهدید به مرگ کرده‌اند. به لحاظ شرایط جامعه ایران، من فکر نمی‌کنم ارتجاع بتواند پیروز شود. البته میزان توان آزادی‌خواهان و مردمسالاران، در پایان نبرد مشخص خواهد شد. این هم واقعیتی است که از دوم خرداد و آن نافرمانی بزرگ مدنی مردم ایران، زمینه مادی استقرار مردم‌سالاری آغاز شده است. در نهایت تلاش مذبح‌حانه ارتجاع هم محکوم به شکست است.  
مهری - نافرمانی مدنی در ایران، هر روز گسترده‌تر می‌شود. مردم در درون کشور در جنگ با هواداران جمهوری اسلامی، شیوه بخصوصی را اتخاذ کرده‌اند.

تهرانی - بعد از دوم خرداد 76 یخ استبداد دینی شکسته است. در همین رابطه به عنوان نمونه می‌توان به افشای اسرار قتل‌های وحشیانه دستگاه امنیت ایران اشاره کرد. با نگاهی به تاریخ دیده می‌شود که در نظام‌های دیکتاتوری، زمانی که شکافی در دستگاه امنیتی می‌افتد، روند فروپاشی آغاز می‌شود. ما شبیه به همین روند را

در دوران قبل [شاه] هم دیده‌ایم. آن زمان هم اعتراضات عمومی، با طرح مساله زندانیان سیاسی و ساواک، شکل ملی به خود گرفت. در اروپای شرقی هم به همین شکل بود.

زمانی که فرج سرکوهی را دستگیر کردند، همه ناامید شده بودند؛ اما من در گفت‌وگویی گفتم که در نهایت خوشبینم. با اینکه سرکوهی هنوز توقیف بود. بعضی می‌گفتند او را کشته‌اند. رفتار دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در رابطه با سرکوهی پر از تناقض بود. در رابطه با اتوبوس حامل نویسندگان در سفر ارمنستان هم همین‌طور بود. در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای هم به همین شیوه است. در واقع مغز دستگاه اطلاعاتی ایران که مدت‌ها در سرکوب و هجوم خونین به اپوزیسیون موفق عمل کرده، دچار نوعی ویروس شده است. بیمار است و دیگر نمی‌تواند درست عمل کند. با هر قدمی تناقض دستگاهش بیشتر بر ملا می‌شود. فاش شدن قضیه قتل‌های اخیر هم به همین دلیل است. این فرآیند نشان می‌دهد که کلیت نظام در سراسرایی قرار گرفته است. البته علی‌خامنه‌ای در گفت‌وگویی تلاش کرد، برای بررسی این پرونده، حد و مرزهایی بگذارد. گفت که: مدیران، روسای ادارات، حتا معاونین اداره امنیت باید در پستشان ایفا شوند! این‌ها خدمت کرده‌اند. این حرف‌ها به این دلیل است که دستگاه امنیت ایران، زیر نظر او یعنی شخص ولی‌فقیه اداره می‌شود. این دستگاه کلا به ولی‌فقیه پاسخگوست. روح‌الله خمینی اسم کارکنان این اداره را گذاشته بود «سربازان گمنام امام زمان» یعنی این‌ها سربازان نایب امام زمانند و به عبارتی سربازان ولی‌فقیه. آقای خامنه‌ای هم از همان روزهای اول انقلاب، حتا در شورای انقلاب، مسئول و رابط با ساواک بود. تمام اسناد گذشته ساواک هم در اختیار ایشان است. اصلا انتخاب ایشان - با وجود تمام کاستی‌های او در زمینه صلاحیت‌های لازم دینی و مراحل علمی - به همین دلیل بود. مجلس خبرگان رهبری، خامنه‌ای را به عنوان جانشین خمینی نصب کرد. حالا که در این سیستم شکاف افتاده، خامنه‌ای باید از هستی خودش دفاع بکند. موسوی اردبیلی در حوزه علمیه قم گفته است: تمامی عوامل مستقیم و غیرمستقیم قتل‌های اخیر، به دور از سیاست بازی و مصلحت‌اندیشی‌های رایج، باید معرفی شوند!

در روزنامه دیروز اطلاعات، بازتاب شایعه تروریسم در دستگاه امنیت ایران دیده می‌شود. در جامعه تنش عجیبی ایجاد شده است. اگر در امر بررسی این قتل‌ها مسامحه‌ای شود، ممکن است حتا به زیان محمد خاتمی تمام شود.

مهری - چهار سال پیش 16 میزگرد رادیویی با شرکت بیش از 60 تن از سرشناسان اپوزیسیون برگزار شد. شما هم در این میزگردها شرکت داشتید. سوال اساسی این است: اگر اوضاع ایران بر اثر جنگ و جدال جناح‌ها به هم بخورد، در نبود يك آلترناتیو - که بتواند بیدرنگ جایگزین ساختار کهنه شود - ایران دستخوش چه وضعیتی خواهد شد؟ آیا کسانی که اسلحه دارند، شانس دستیابی به قدرت را نخواهند داشت؟! تهران - شرایط کنونی ایران، به مراتب بهتر از آن سالی است که ما با هم صحبت می‌کردیم. بعد از رویداد دوم خرداد، يك گروه‌بندی جدید در جامعه پیدا شده که بسیاری از روشنفکران اصلاح طلب مذهبی در آن جای می‌گیرند؛ حتا کسانی که لباس [روحانیت] تنش‌ان است. لازم هم نیست نامی از ایشان برده شود. من فکر می‌کنم گرایش آزادی‌خواهی در ایران قوی است؛ حتا در خارج از کشور هم، در اثر همدردی و همبستگی با اوضاع ایران، نوعی هم‌گامی بین اپوزیسیون پراکنده دیده می‌شود. تلاش‌های اپوزیسیون خارج از کشور، در این راستا دارد به ثمر می‌نشیند؛ به عنوان نمونه در مقابله با ترور و یا نقض حقوق بشر در ایران.